

اتحادیه اروپا و یونان

آکروپولیس در آتش!

آیا سازش‌ها و مذاکرات شبانه اتحادیه اروپا در نهایت موجب به ثمر رسیدن سازوکاری برای نجات یونان می‌شود؟

نشست کشورهای اتحادیه اروپا در بروکسل که در روزهای پایانی ماه مارس برگزار شد، تنها به توافق رهبران اروپا بر سر ایجاد سازوکاری برای نجات موقت یونان از یک بحران اعتباری مطلق انجامید. آنگلا مرکل که نارضایتی وی در پایان نشست کاملاً مشهود بود، پیش از این پیشنهاد کرده بود که یونان برای خروج از بحران خود از صندوق بین‌المللی پول (IMF) کمک دریافت کند، اما بسیاری از اعضای اتحادیه اروپا و در رأس آنها فرانسه، معتقدند که این امر مایه سرشکستگی اروپا است، چرا که نشان می‌دهد اروپا قادر نیست مشکلات خود را حل کند.

داستان رکود اقتصادی یونان از آنجا آغاز شد که دولت و مردم این کشور پس از پیوستن به جمع کشورهای دارای ارز مشترک اروپایی در سال ۲۰۰۱ به سیاست وام‌گیری و سپس هزینه کردن بی‌اندازه آن که به واسطه نرخ بهره پایین منطقه یورو تأمین می‌شد، اقدام کردند. دولت یونان به مدت چند سال در اعداد و ارقام دست برد تا این که سال گذشته دولت سوسیالیستی جدید از کسری بودجه ۱۳ درصدی این کشور خبر داد؛ رقمی معادل دو برابر آنچه قبل از آن اعلام شده بود.

بار یونان روی دوش متحدان

از آنجایی که بازارهای جهانی برای خرید وام‌های ۱۰ ساله یونان ۳ درصد بیش از نرخ پایه اعلام شده از سوی آلمان اضافه ارزش درخواست کرده بودند، دولت‌های اتحادیه اروپا ناگزیر شدند یا به یونان پیشنهاد کمک مالی بدهند (این پیشنهاد به شدت از سوی مالیات‌دهندگان آلمانی که مجبور بودند بخش اعظمی از این طرح را پرداخت کنند، با مخالفت روبه‌رو شد) و یا این که آن کشور را به حال خود رها کنند تا در دریایی از بدهی‌ها غرق شود. بدون شک این راه هم وضعیت دیگر کشورهای به دردمر افتاده منطقه یورو از جمله اسپانیا و پرتغال را به خطر می‌انداخت که در روزهای اخیر، چشم‌انداز آنها نیز تیره شده است.

طبق مکانیزم مورد توافق ۱۶ کشور حوزه یورو و به اصرار صدر اعظم آلمان، یونان تنها زمانی می‌تواند از کمک‌های اضطراری برخوردار شود که تأمین مالی در دسترس بازار این کشور از سوی کارشناسانی از اتحادیه اروپا و بانک مرکزی اروپا "ناکافی" تشخیص داده شود.

همچنین درخواست دیگر آلمان این بود که بخش

قابل توجهی از وام‌های مربوط به یونان - یا هر کشور دیگر حوزه یورو که در وضعیت مشابهی قرار دارد - از سوی صندوق بین‌المللی پول تأمین شود. دخالت IMF می‌تواند ضمانتی باشد بر این که تأمین مالی، تنها مشروط به شرایط اقتصادی بسیار دشوار یک کشور است. اما این روزها افزایش تردیدها در مورد توانایی یونان برای بازپرداخت این وام عظیم که مبلغ آن تا سه سال آینده ۱۲۰ میلیارد یورو تعیین شده، این کشور را از سوی اتحادیه اروپا و IMF تحت فشار قرار داده است. دولت آتن در مقابل این کمک مالی بین‌المللی، کاهش هزینه‌ها و افزایش مالیات را از طریق کاهش مزایای دستمزد عمومی در دستور کار خود قرار داده تا بتواند کسری بودجه خود را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. این وقایع که با اعتراضات مردم یونان روبه‌رو شده، وضعیت نامعلومی را برای آینده این کشور رقم می‌زند.



منبع: ماهنامه «اقتصاد ایران» از کریستین ساینس مانیاتور

روابط ژاپن و آمریکا

ظهور مجدد سیاسی ژاپن؟

آمریکایی‌ها از این که ژاپن پس از سال‌ها از زیر سلطه آنها بیرون رود، چندان راضی نیستند.

برخی صاحب‌نظران در توکیو معتقدند شاید ژاپن بار دیگر به دنبال سیاستی برود که در گذشته آن را دنبال می‌کرد؛ یعنی اتحاد با قدرت‌های بزرگ. پیش از جنگ جهانی اول، این کشور رابطه ویژه‌ای با بریتانیا برقرار کرده بود و در فاصله بین جنگ جهانی اول و دوم با آلمان متحد شد. از سال ۱۹۴۵ تاکنون نیز به شدت به آمریکا نزدیک شده است. شاید اکنون زمینه برای یک "رابطه ویژه" با چین فراهم شده باشد.

روی کار آمدن دولت جدید ژاپن در اوت سال گذشته و پایان دادن به حکومت ۵۰ ساله حزب لیبرال دمکرات (LDP)، فصل تازه‌ای را در روابط این کشور با آمریکا گشوده است. از طرف دیگر، چین در آستانه سبقت گرفتن از ژاپن به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان است. بدهی مالی ژاپن به میزان غیرقابل انتظار ۱۸۰ درصد محصول ناخالص داخلی افزایش یافته که بالاترین میزان در میان کشورهای ثروتمند جهان محسوب می‌شود و به نظر می‌رسد برنامه موفق برای بازگرداندن آن به وضع اولیه وجود نداشته باشد. ایمنی محصولات شرکت تویوتا که کیفیت آنها برای ژاپن اعتبار فراوانی دست و پا کرده بود، اکنون زیر سؤال رفته است. علاوه بر این، سال گذشته، اقتصاد این کشور بیش از ۵ درصد کاهش رشد داشت که همه این موارد موجب شده است امیدهایی که پیرامون دولت اصلاح طلب تازه کار هاتویاما وجود داشت، به سرعت به یأس تبدیل شوند.



خروج ژاپن از لاک انزوا

سیاست‌های ابتدایی دولت هاتویاما نشان داد که اتفاقاتی در شرف وقوع است. بلافاصله پس از پایان شگفت‌انگیز حکومت نیم قرن محافظه‌کاران ژاپن در انتخابات اوت، کشمکش این کشور با آمریکا آغاز شد، چرا که ژاپن درون‌گرا - که به طور غیرارادی از رهبری آمریکا

پیروی می‌کرد - دیگر متحد فرمانبرداری برای این کشور به شمار نمی‌رفت.

زمانی که آمریکا در تلاش بود با چین سرکش از

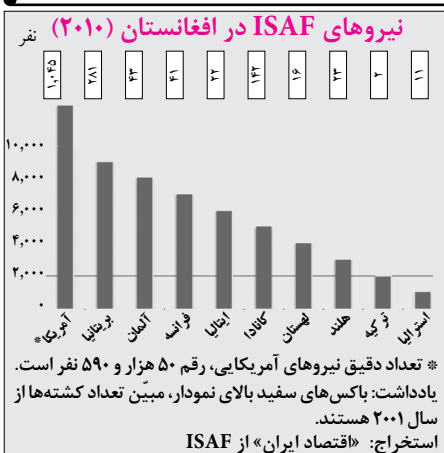
نگه داشته بود، نهم آوریل برای نخستین بار در مراسم یادبود سربازان کشته شده حاضر شد.

باید گفت آلمانی‌ها از این تغییر عقیده جدید خود دو هدف دارند: افزایش حمایت از جنگی منفور و این که برای تحت کنترل گرفتن نیروهای نظامی خود به آنها چارچوبی قانونی بدهند. موفقیت آلمان در هر دو موضوع برای کل عملیات ISAF مهم است. آلمانی‌ها اعلام کرده‌اند امسال از افغانستان خارج می‌شوند. کانادا تصمیم دارد بخش اعظمی از نیروهای خود را تا سال ۲۰۱۱ بیرون بکشد. طالبان هم به قدر کافی باهوش است تا از تردید و دلسردی آلمان استفاده کرده و عرصه را برای نیروهای مستقر آن تنگ‌تر کند.

البته هدف رهبران آلمان این است که علاوه بر حفظ اقتدار کشورشان به رأی‌دهندگان انتخابات آتی اطمینان دهند که مشکلات به زودی به پایان خواهند رسید، چرا که مخالفان این جنگ روز به روز در حال افزایش هستند. نتایج یک نظرسنجی نشان می‌دهد که ۶۲ درصد آلمانی‌ها خواستار بیرون آمدن نیروهای این کشور از افغانستان هستند که آمار بسیار بالایی محسوب می‌شود. با این حال در ماه فوریه بوندستاگ (مجلس نمایندگان آلمان) مأموریت افغانستان را به مدت ۱۲ ماه دیگر تمدید کرد و تعداد نیروها را در این کشور افزایش داد. این مسأله آینده حزب سوسیال دمکرات را که اکنون رهبری دولت آلمان را در دست دارد در معرض خطر قرار داده است.

طبق پیش‌بینی یکی از نمایندگان بوندستاگ وضعیت افغانستان در مدت کوتاهی بغرنج خواهد شد. تاکتیک‌های جدید ISAF نیازمند این است که کشورهای متحد، نیروهای افغان را در عملیات مشترک همراهی کنند.

تصمیم دولت آلمان برای دفاع از این مأموریت، به جای نادیده انگاشتن آن، دیرتر از حد معمول صورت گرفته است. روز ۲۲ آوریل مرکز در بوندستاگ حاضر شد تا برای ایجاد آرامش در کشور از برنامه‌های ناتو دفاع کند. یکی دیگر از نشانه‌های این تغییر رویه، متهم نکردن فرمانده آلمانی در حمله هوایی خونین به غیرنظامیان افغانی بوده است، چرا که وی باید می‌دانست تعداد تلفات غیرنظامیان تناسبی با دستاوردهای نظامی این حمله ندارد. ■



آمریکایی نمی‌توانند نسبت به تلاش‌های توکیو در این راستا شکایتی داشته باشند. آمریکایی‌ها معتقدند فروکش کردن تنش‌های این دو کشور نمی‌تواند به ایجاد امنیت و ثبات در منطقه کمکی کند. اما برخی از مقامات آمریکا معتقدند سازش چین-ژاپن می‌تواند آمریکا را از آسیا بیرون براند.

تردید نگران‌کننده‌ای که در حال حاضر در توکیو وجود دارد این است که حتی خود نخست وزیر هم ممکن است برنامه‌های آینده خود را برای کشورش نداند.

یکی از گزینه‌هایی که پیش روی ژاپن قرار دارد این است که فرض کند چین به تدریج جای آمریکا را به عنوان قدرت برتر در منطقه آسیا و اقیانوسیه می‌گیرد. بنابراین، ژاپن باید سعی کند روابط گرم‌تری با دولت پکن برقرار کند. گزینه دیگر برای ژاپن می‌تواند این باشد که بیش از پیش روابط صمیمانه‌تری با آمریکا برقرار کند و به دنبال روابط گرم‌تر با دیگر کشورهای دمکرات در منطقه، از جمله هند و استرالیا باشد که در این صورت به سیاست غیرعربی "تحدید نفوذ نرم" قدرت چین روی آورده است. با این حال به نظر می‌رسد در حال حاضر، برای ژاپن بهتر باشد که برقراری رابطه خوب را هم با چین و هم با آمریکا هدف خود قرار دهد، چرا که بعید نیست در بلند مدت با گزینه‌ای ناخوشایندتر روبه‌رو شود. ■

در دوستی وارد شود و آن را به "شریک استراتژیک" خود تبدیل کند، اصرار ژاپن به بازنگری در توافق به عمل آمده بر سر پایگاه‌های نظامی آمریکا و جابه‌جایی آنها از جزیره اوکیناوا، به نظر می‌رسد تعادل منطقه‌ای را بر هم زند؛ تصمیمی که خشم و هراس آمریکایی‌ها را برانگیخته و آینده پیمان امنیتی آمریکا-ژاپن و ۵۰ هزار نیروی آمریکایی مستقر در اوکیناوا را در شک و شبهه فرو برده است. بر اساس این پیمان، آمریکا متعهد شده است در مواقع ضروری به دفاع از ژاپن در برابر حملات مسلحانه و استفاده از پایگاه‌های آن بپردازد.

این جنجال به واسطه تقاضای نخست وزیر تازه بر سر کار آمده ژاپن، برای داشتن روابطی هم‌ترازتر با آمریکا، پیروی از ایجاد انجمنی همچون اتحادیه اروپا با نام "جامعه شرق آسیا" و تمرکز بر اصلاح روابط ژاپن با چین به وجود آمده است. به طور کلی تمایل تازه‌ای برای توقف اتحاد امنیتی ژاپن و آمریکا پس از جنگ جهانی دوم ظهور کرده است. صحبت از ایجاد سازمانی منطقه‌ای که ممکن است متحدان آمریکا از جمله سنگاپور، استرالیا، کره جنوبی، فیلیپین و حتی ویتنام را شامل نشود، این نگرانی را برانگیخته که ایجاد چنین سازمانی تنها می‌تواند به جاه‌طلبی‌های چین کمک کند.

در این میان، دولت اوپاما خود به دنبال برقراری روابط گرم و دوستانه با چین است، بنابراین مقامات

آلمان و افغانستان

آلمان در جنگ

دولتمردان و مردم آلمان به آرامی در حال کنار آمدن با این حقیقت هستند که کشورشان در افغانستان می‌جنگد.

آوریل، چهار سرباز آلمانی به دست طالبان کشته و پنج تن دیگر زخمی شدند. سه سرباز آلمانی دیگر هم دو هفته پیش از آن، هنگام گشت‌زنی کشته شده بودند. ماه سپتامبر فرمانده نیروهای آلمان دستور یک حمله هوایی را صادر کرد که منجر به زخمی شدن ۱۴۲ نفر افغانی شد که غیرنظامیان هم در میان آنان بودند. این حمله، خونین‌ترین عملیات ارتش آلمان از سال ۱۹۴۵ بود. تعداد کشته‌شدگان آلمانی اکنون به ۴۳ نفر رسیده است.



تئودور گوئنبرگ که در ماه اکتبر به وزارت دفاع آلمان رسید، اکنون صراحتاً اعتراف می‌کند که آلمان در جنگ است. صدر اعظم این کشور که خود را از وقایع تلخ افغانستان دور

هشت سال است که نیروهای آلمان در جنگ افغانستان به سر می‌برند. اما آلمانی‌ها هنوز نتوانسته‌اند این واقعیت را بپذیرند که در جنگ هستند. "عامل بازسازی و ثبات" توصیفی بود که سیاستمداران از نقشی که آلمان در نیروهای کمکی امنیت بین‌الملل به راهبری ناتو (ISAF) ایفا می‌کند، عنوان کرده‌اند. آلمان سومین کشور تأمین‌کننده نیروهای ISAF است. این مسأله بدین معنی است که سربازان آلمانی به جای کشتن یا کشته شدن بیشتر در ساخت مدرسه و امور بازسازی در افغانستان فعالیت کرده‌اند.

البته واقعیت‌های تلخ‌تری هم وجود دارند. پانزدهم